

بسم الله الرحمن الرحيم

درباره اعجاز و تحدی قرآن کریم (۱۱)

جناب آقای نیکویی

نوشته‌اید:

«همان‌طور که حدس می‌زدم، شما ...»

خواهیم دید که حدس شما درست نیست.

نوشته‌اید:

«بدون تردید گفت‌وگوی حاضر سند تاریخی - علمی خوب و عبرت‌آموزی برای قضاوت معاصران و آیندگان به‌یادگار خواهد‌گذاشت، و من از این بابت بی‌نهایت خوشحالم. برویم سر اصل موضوع»

این را قبول دارم و از شما خوشحال‌ترم! (اگر کاردینال بینهایت خوشحالی شما الف‌صفر است، از من الف‌یک است!) چون نمی‌دانید آنچه مطرح می‌کنم از آن دست مطالب ساده و همه‌کس فهم است که تاکنون نشنیده‌اید! اما برویم سر اصل موضوع!

نوشته‌اید:

«در برابر این سخنان منبری که چیزی از تہ‌شان در نمی‌آید می‌پرسم: بله خیلی جالب است! ولی خوب که چی؟ تورات و انجیل و اوستا و کتاب‌های دیگر هم از بین نرفتند و باقی ماندند.»

دقیقا آنچه من دنبال آن هستم همین است، یعنی باقی ماندن قرآن با باقی ماندن تورات و انجیل و ... تفاوت مهمی دارد. آقای نیکویی سخنان منبری را شما می‌گویید؛ من در یادداشت دهم اشاره کردم که شما در یک محاوره علمی که نیاز است مخاطب یک فایده علمی ببرد و باید بحث گام به گام پیش رود، در یادداشت نهم‌تان، به اندازه یک کتاب، مطالب کلیشه‌ای را تکرار کردید! بله، منبر رفتن آسان است!

نوشته‌اید:

«در حدّ یک ادعا می‌ماند برای آینده تا ببینیم چگونه این کار را می‌کنید. به نظرم به‌جای حواله دادن به نسیه، نقد را بچسبید. فعلاً در وضعیت کنونی تلاش کنید خود را از مخمصه‌ای که گرفتارش شده‌اید نجات دهید!»

آقای نیکویی! کسی در مخمصه گرفتار می‌شود که بخواهد با زور مطالبی را جا بیندازد، اما برای کسی که بخواهد در کنار حتی یک آتئیست بنشیند و با صمیمیت تمام با توسل به آنچه به طور واضح هر دو می‌فهمند بحث را پیش ببرند، چه

مخمصه‌ای در کار خواهد بود؟! حال بیایید به قول شما این «در حد یک ادعا» را پی بگیریم، و قدم به قدم سر و کار ما با مطالب واضح نزد همه بشر باشد.

بهترین گزینه برای بحث تحدی قرآن این است که ببینیم خود قرآن ادعایش چیست؟ لازم به تکرار نیست که منظور ما روش اصل موضوعی است و نمی‌خواهیم با پیش‌فرض تقدس به آیات قرآن نگاه کنیم، بلکه فقط می‌خواهیم تصور کنیم واقعا خود قرآن موضوع تحدی خودش را چگونه مطرح کرده است؟ هر چند یک خداناباور اصلا قرآن را قبول نداشته باشد اما می‌تواند محتوای ادعای قرآن را تصور کند و طبق یک نظام اصل موضوع پیش برود.

در اینجا فرازی از یادداشت قبل را که شما به آن نپرداختید دوباره می‌آورم:

«حال بیایید با روش اصل موضوعی، ببینیم این قرآن که تحدی کرده، خودش چگونه خودش را معرفی کرده؟ و رمز اصلی تحدی و عجز جن و انس از آوردن مثل قرآن را چه دانسته است؟»

آیاتی که شما از تحدی قرآن آوردید نکات مهمی دارد، اما قبل از آنها باید به آیه ۸۸ سوره اسراء توجه کنیم: «بگو اگر انس و جن جمع شوند و بخواهند مثل این قرآن بیاورند نمی‌توانند، حتی اگر پشت به پشت هم بدهند و همه همدیگر را کمک کنند!»

دقت کنید آیه نمی‌گوید اگر انس و جن زمان نزول قرآن همدیگر را کمک کنند نمی‌توانند مثل قرآن بیاورند، خیر، بلکه اگر تمام انس و جن در طول تاریخ تا پایان دنیا همدیگر را کمک کنند نمی‌توانند مثل این قرآن بیاورند، و در یادداشت سابق گفتم که چون قرآن از سنخ هویت شخصیتی پسین است پس در طول تاریخ، تر و تازه در دسترس همه انس و جن است و می‌توانند همدیگر را کمک کنند تا مثل آن بیاورند. جالب اینکه در آن آیاتی که شما اشاره کردید (بقره/۲۳ و یونس/۳۸) و همچنین آیه ۱۳ سوره هود، نکته اضافه‌ای هم هست. شاید کسی بگوید قرآن گفته است تمام انس و جن در طول تاریخ همدیگر را کمک کنند نمی‌توانند، اما نگفته اگر با هوش مصنوعی و در آینده اگر به عصر تکینگی برسیم با ابرهوش نمی‌توانند مثل آن بیاورند! اما قرآن می‌گوید خیر! حتی با ابرهوش هم همدیگر را کمک کنند باز نمی‌توانند مثل قرآن بیاورند! «وَ ادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ»، «وَ ادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ»، اینجا از انس و جن فراتر رفت! ببینید می‌گوید تمام توان خود را به کار بگیرید و از تمام غیر خدا، دعوت کنید تا با کمک همدیگر مثل قرآن بیاورید! اما نمی‌توانید! چرا؟ چون جوهر قرآن طوری است که آوردنش اختصاص به خداوند دارد، مگر جوهر قرآن چیست که فقط خدا می‌تواند آن را بیاورد؟ جواب از این سؤال، کنکاش در یافتن رمز اصلی تحدی قرآن است، یعنی همان که وعده دادم به تفصیل می‌توانیم بررسی کنیم به طوری که هر خداناباور هم به نحو اصل موضوعی و البته با شرط کنار گذاشتن تعصب، بتواند در بحث شرکت کند.»

خوب! تصور کنیم کتابی می‌گوید که غیر خدا همه و همه در طول تاریخ جمع شوند و همدیگر را کمک کنند نمی‌توانند مثل این کتاب بیاورند! چرا؟ چون هر چند همگی جمع شدند، اما خدا نشدند! یعنی می‌گوید غیر خدا همگی ممکن نیست این کتاب را بیاورند! ببینید یک آتئیست که خدا را قبول ندارد می‌تواند تصور کند که: «اگر فرض بگیریم یک خدای دانای توانای مطلق که مبدأ جمیع حقائق و واقعیات است ادعا کند کتابی دارم که غیر من، هرکس و هرچه باشد، حتی اگر همدیگر را در

طول تاریخ کمک کنند تا مثل آن بیاورند، نمی‌توانند مثل آن را بیاورند، ادعای او سازگار با مفروض از ذات اوست» و به دنبال این اصل موضوع، آنگاه می‌توانیم سوال کنیم که ساختار کتاب او چیست؟ و سپس ادعای او در ساختار کتابش را اصل موضوع دیگر قرار دهیم و محک بزنیم. چه کسی است که با نظام‌های آکسیوماتیک آشنا باشد و این روش بحث را ناصحیح بداند؟

حال ببینیم که ادعای قرآن راجع به خودش چیست؟ آقای نیکوئی! بنای بحث من بر نگاه جدیدی به حروف مقطعه قرآن است، اما نه به نحو چشم‌بندی! و نه به نحو اعجاز عددی، که این روزها مشهور شده است؛ بلکه یک نگاه بسیار ساده که به نظرم حتی بچه‌های دبستانی هم می‌توانند در حد تایید شواهد، بحث را دنبال کنند، و پس از ورود در فضای بحث‌های آکادمیک، طبق یک دستگاه آکسیوماتیک ادامه دهند.

نکته مهمی که ابتدا باید اشاره کنم اینکه من اصل اعجاز عددی را منکر نیستم، اما آن را یکی از فروع بحث خودم می‌دانم. اعجاز عددی در ابتدای راه است و بسیار ناقص است، ولی به هر حال کسی نمی‌تواند انکار کند که عدد ۱۹ در قرآن آمده و ده‌ها کتب تفسیر در طول تاریخ را حیران کرده!

در مجمع البحرین نقل می‌کند: «قال بعض المفسرین و لهذا العدد الخاص حکمة لا یعلمها إلا هو: بعضی از مفسران گفتند که این عدد خاص ۱۹ را رمزی و حکمتی است که جز خداوند نمی‌داند!» (مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۰۸) و این پایانی است بر تمام وجوهی که مفسرین گفتند! و بسیار جالب است که در همین سوره که عدد ۱۹ را مطرح کرده ۴ مرتبه کلمه بشر آمده و در ۳ مورد آشکارا منظور نوع بشر و انسان است، اما در «لواحه للبشر» مفسرین بشر را به معنای پوست گرفتند! کسی چه می‌داند که پس از پیشرفت چشمگیر اعجاز عددی، بشر آن روز «لواحه للبشر» را به همان معنای ۳ مورد دیگر در این سوره بگیرند! چون واقعا برگ جدیدی را برای بشر رو می‌کند و اوضاع او را تغییر می‌دهد! بالخصوص که عدد ۱۹ با «سقر» با عدد آشنای ۳۶۰ قرین شده است و عدد نوزده به عنوان یک عدد اول اگر ضرب در خودش شود ۳۶۱ میشود! که فعلا مربوط به بحث ما نیست.

خلاصه، به نظر من، اعجاز عددی، رمز اصلی تحدی نیست، بلکه یکی از فروع شناخت شاخص‌ها و مشخصه‌های هویت شخصیتی پسین قرآن است، و من تلاش می‌کنم در حد یک بحث مستند به اسناد اصیل دینی، از خود قرآن و سایر کلمات تفسیری که می‌تواند در ساماندهی یک نظام اصل موضوعی ما را کمک کند، یک محاوره صمیمانه و مورد تفاهم همدیگر داشته باشیم.

اگر به یاد داشته باشید در یادداشت ۷ درباره «فهم شخصی» و «فهم جمعی تاریخی» و «فهم نفس‌الامری» توضیحاتی دادم و گفتم هدف همه بحث‌ها این است که به «فهم نفس‌الامری» برسیم؛ و در یادداشت ۹ اشاره کردم که ما در مقام بررسی ادعای معجزه بودن قرآن دو کار می‌توانیم بکنیم: بر معرفی آورنده‌اش تکیه کنیم [= فهم شخصی آورنده‌اش] یا بر معرفی‌ای که دیگران

کرده‌اند. اکنون می‌خواهم بگویم با توجه به اینکه معجزه مورد ادعای ما از جنس «متن» و «کلام» است من در مقام بررسی ادعای معجزه بودنش، فعلا می‌خواهم ادعاهای دیگران درباره آن (فهم شخصی دیگران) را کنار بگذارم، و حتی نه بر «فهم شخصی آورنده‌اش»، بلکه بر «فهمی که خودش از خودش مطرح می‌کند» تکیه کنم و به نظرم منطقی‌ترین کار همین است؛ یعنی ادعای خود او درباره چرایی معجزه بودنش را مبنای بررسی خویش قرار دهیم. در این بررسی چند مطلب را می‌خواهم به عنوان اصل موضوع بپذیرید. یک اصل موضوع که مقدم بر همه است این است که فرض را بر این می‌گذاریم که «خدای دانای توانای مطلق، مبدأ جمیع حقائق و واقعیات است». به این معناست که عرض شد که حتی یک آئیست هم می‌تواند به نحو اصل موضوعی با ما همراهی کند. یعنی همین که این را علی‌الفرض قبول کند برای بحث ما کافی است؛ ادعای ما این است که اگر به فرض چنین خدایی در کار باشد می‌توان نشان داد که این کتاب می‌تواند کتاب او باشد. در این فضا اصول موضوعه دیگری می‌خواهم مطرح کنم که مبتنی بر معرفی‌ای است که در خود قرآن آمده است:

اصول موضوعه:

۱- «خدای دانای توانای مطلق که مبدأ جمیع حقائق و واقعیات است می‌گوید: کتابی دارم که غیر من، هر کس و هر چه باشد، حتی اگر همدیگر را در طول تاریخ کمک کنند تا مثل آن بیاورند، نمی‌توانند مثل آن را بیاورند.»

۲- «خدای مبدأ همه حقائق و واقعیات می‌گوید: هر آنچه را که مبدأ آن هستم، دقیقا به همان نحوی که هستند، در کتابم تدوین کردم.»

۳- «خدای دانای مطلق می‌گوید: ساختار تدوین کتاب من دقیقا همان ساختار تکوین همه حقائق و واقعیات است.»

توجه شود که این سه اصل موضوع، چیزی را ثابت نمی‌کند، فقط فرض است، اما مفهوم واضحی دارد، و مقصود من از اصل موضوع بودن اینها آن است که: این ادعاهایی است که در قرآن کریم مطرح شده است؛ و ما فرض را بر این بگذاریم که اگر خدایی واقعا در کار باشد و اگر واقعا اینها را گفته باشد، می‌توان بررسی کرد که آیا این ادعایی که در این کتاب مطرح شده، یک سیستم معتبر تشکیل می‌دهد یا خیر؟ و می‌تواند درست باشد یا خیر؛ که اگر بررسی کردیم و دیدیم یک سیستم سازگار و معتبر است، آنگاه تصور صحیحی از رمز اصلی تحدی و معجزه بودن و از جانب خدا بودن قرآن به دست می‌آوریم، و می‌توانیم این قضیه را در این سیستم اثبات کنیم که اگر غیر خدا همگی همدیگر را کمک کنند نمی‌توانند مثل آن بیاورند؛ و با توجه به توضیحی که در هویات شخصیتی پسین دادم، این کتاب، مثل عصای موسی ع نیست، بلکه خودش در طول تاریخ در دسترس همه بشر است تا بتوانند آن را بررسی کنند.

حال آیا می‌توانیم از خدای صاحب کتاب سؤال کنیم که ساختار تدوین کتاب شما چیست؟ و آیا این ساختار را در همین کتاب بیان کرده‌اید یا خیر؟

خوشبختانه پاسخ مثبت است! و این پاسخ، خودش اصل موضوع چهارمی می‌شود که بسیار در مسأله تحدی نقش ایفا می‌کند. در واقع، مدل معجزه بودنی که با استناد به سخن خود قرآن می‌خواهم ارائه دهم این است که خداوند می‌گوید هرگز قرار نیست شما خدا بشوید، اما می‌توانید هم ساختار نظام تکوین، و هم روش تدوین من را درک کنید، و من آن را در قرآن برای شما بیان کرده‌ام. و وقتی آن را درک کردید می‌فهمید که چگونه ساختار تدوین کتاب من دقیقاً همان ساختار تکوین همه حقائق و واقعیات است؛ و وقتی دیدید که این کتاب این‌چنین است می‌فهمید که جز خود من که مبدأ جمیع حقائق و واقعیات هستم امکان ندارد که کسی چنین کتابی را بیاورد.

حالا خداوند کجا اشاره کرده که می‌توانید ساختار تکوین و روش تدوین من را درک کنید؟ همان ابتدای قرآن در همان صفحه و مواجهه اول، با چیزی برخورد می‌کنید که برای همه نامأنوس است! «الم؛ ذلک الکتاب لا ریب فیہ»؛ بله، من نظام تدوین را بر طبق نظام تکوین با حروف مقطعه قرار دادم.

با کمک گرفتن از مثالهایی که امروزه همگی می‌دانیم، می‌توانیم تصور کامل‌تری از این اصل موضوع داشته باشیم. مثلاً یک استاد شیمی را در نظر بگیرید که به شاگردانش می‌گوید: «اگر می‌خواهید همه آنچه را می‌بینید با نظم واقعی خودشان نگارش کنید ابتدا باید جدول تناوبی مندلیف را سامان دهید. عناصر جدول تناوبی، پایه همه اشیاء است. اگر آنها را با نظم خودشان درک کنید می‌توانید تمام مواد تشکیل شده از آنها را نیز درک کنید. اما مواظب باشید که خود جدول تناوبی نظمی دقیق و پیچیده دارد.»

مثال بهتر که توانایی توضیح بیشتر دارد مثال سلول‌های بنیادین است. اگر بخواهیم نظم ساختار قرآن را به سلول بنیادین تشبیه کنیم، خداوند می‌گوید من قرآن را مثل رده‌های سلول‌های بنیادین قرار دادم؛ قرآن را با حروف مقطعه، به نحو سلول‌های بنیادین پرتوان (Pluripotent) به یک پیکره کامل تبدیل کردم؛ قرآن سلولی بنیادین تمام‌توان (Totipotent) دارد که توضیح خواهم داد، و حروف مقطعه در رده دوم واقع شده که به منزله سلول‌های پرتوان است؛ سلول پرتوان می‌تواند به انواع سلول‌های بعدی تبدیل شود.

در یک سلول پرتوان، انواع گیت‌ها تعبیه شده است که به او توان رهیافت به هر گونه بافت و عضو را داده است، طبق این مثال، حروف مقطعه را خداوند انتخاب کرده چون طوری هستند که می‌توان در آنها به تعداد دلخواه، گیت تعبیه کرد، و هر گیت قابلیت این را دارد که بخش عظیمی از ساختار تکوین و واقعیات را برای تدوین آنها تامین کند.

و جالب است که بسیاری از این گیت‌ها در منابع دینی به تصریح ذکر شده است، گیت زبان طبیعی، ساده‌ترین گیت است که قرآن نام آن را گیت حدیث گذاشته است، گیت عدد، گیت دیگری است که وقتی زندیقی از بنی‌امیه، از امام صادق ع با

تمسخر سوالی درباره حروف مقطعه پرسید، امام ع جواب را در فضای گیت عدد بردند،^۱ البته گیت عدد، مدخل‌های مختلفی دارد مثل ابجد و ابتث، و ابجد صغیر و کبیر و...

مهم‌ترین و اصلی‌ترین گیت حروف مقطعه، گیت تدوین نگاشتی است، و با تدوین معنایی تفاوت آشکار دارد، و گیت‌های دیگری هم هست که در ادامه بحث به آنها خواهیم پرداخت.

بدین ترتیب اصل موضوع چهارم این است:

۴- «خدای صاحب کتاب می‌گوید: روش تدوین من، شروع از امور بسیط است، تا توسط آنها تمام نظام حقائق و واقعیات را که از بسائط تشکیل شده و به آنها برمی‌گردند سامان دهم».

اکنون برای اینکه بحث دقیق و مستند باشد، در گام اول سراغ خود آیات قرآن می‌رویم، کجا قرآن گفته که همه چیز در من تدوین شده است؟ کجا قرآن گفته که همه قرآن که تدوین کل واقعیات است از حروف مقطعه استخراج می‌شود؟ کجا قرآن گفته در حروف مقطعه، گیت‌های مختلف تعبیه شده است؟

فعلا در این یادداشت چند آیه را فقط ذکر می‌کنم تا مقدمه برای یادداشت بعدی باشد و نظر شما را هم بشنویم: آیات ۳۷ و ۳۸ سوره یونس؛ آیه اول سوره هود؛ آیه ۷ سوره آل عمران؛ آیه ۲۳ سوره زمر؛ آیه ۸۹ سوره نحل.

اما نکته‌ای که از شما درخواست دارم نظر خود را بگویید این است که آیا سراغ دارید کتابی که حروف مقطعه داشته باشد؟ در هزاران کتاب که در فرهنگ بشری بوده و هست آیا کتابی که مثل قرآن اینگونه حروف مقطعه داشته باشد سراغ دارید؟ نمی‌خواهم موضع بگیرید، خیر، فقط برای کسب اطلاع است از اینکه آیا قرآن در این جهت شبیهی نزد شما دارد؟

والسلام علی من اتبع الهدی

حسین سوزنچی

^۱ . أتى رجلاً من بني أمية وكان زنديقاً إلى جعفر بن محمد فقال له: قول الله عز وجل في كتابه المص، أي شيء أراد بهذا وأي شيء فيه من الحلال والحرام وأي شيء فيه مما ينتفع به الناس؟ قال فأغتاظ من ذلك جعفر بن محمد فقال: أمسيك ويحك الألف واحد واللام ثلاثون ... (معاني الأخبار، ص ۲۸؛ تفسير عیاشی، ج ۲، ص ۲)